۲۸۷ - ای ياران رحمانی و دوستان حقيقی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۸۷ - ای ياران رحمانی و دوستان حقيقی

ای ياران رحمانی و دوستان حقيقی، مدّتی بود که از آن سامان، خطّه مبارکه زنجان رائحه مشک جان و نفحه رحمان بمشام مشتاقان نرسيده و از اين جهت احزان مستولی بود تا آنکه ناهض بر اعلاء کلمة اللّه و حافظ عهد و ميثاق اللّه جناب حاجی واعظ بآن ديار شتافت. الحمد للّه بمحض ورود حالت ديگر مشهود شد قدری اهتزاز و حرکت حاصل گشت بيخبران به تجسّس و فحص برخاستند برخی از عالم نقص رهائی يافتند و بعضی مقبل شدند و حزبی متحيّر ماندند و کسانی متردّد گشتند. علی العجاله احبّای قديم مانند گل و لاله ساغر محبّت اللّه بدست گرفته و از صهبای معرفت اللّه در آن انجمن بانگ نوشانوش بلند شد جشنی بر پا گرديده و بزمی آراسته شده محفل روحانی تشکيل گرديده و دلبر نورانی شمع انجمن شده يوسف حقيقی در آن بزم در نهايت صباحت و ملاحت جلوه نموده لهذا از آن خطّه و ديار نفحه مشکبار بمشام مشتاقان رسيد.

” بوی آن دلبر چو پرّان ميشود اين زبانها جمله حيران ميشود“

ای نفحه ربّانی و ای نسيم جانپرور ربّانی و ای صبای گلشن الهی، قصد آن ديار نما و بر بوم و بر زنجان قربانگاه شهيدان مرور کن و تحيّت مشتاقانه عبدالبهاء برسان و مشام ياران معطّر کن و بگو :

ای دوستان حقيقی اسم اعظم و ياران رحمانی جمال قدم، شکر حضرت پروردگار را که در اين عصر انوار و قرن اسرار به عرصه وجود قدم نهاديد و در ظلّ ممدود در آمديد و به سرّ وجود پی برديد و بنور محمود مهتدی گشتيد چقدر عزيز بوديد که فرهنگ و تميز يافتيد. بسا نحارير آفاق محروم گشتند و شما محرم اسرار شديد و چه بسا مدّعيان عرفان در باديه فراق گمگشته و سرگردان ماندند و شما به خلوتگاه نيّر آفاق راه يافتيد اين چه موهبتی است و اين چه عنايتی است و اين چه هدايتی. بشکرانه اين الطاف بپردازيد و به وصايا و نصايح يگانه آفاق قيام کنيد و به آنچه در زبر و الواح منصوص عمل نمائيد و به خلق و خوی اهل بهاء بپردازيد از هر سروری جز بشارات اللّه بيزار گرديد و از هر راحت و آسايشی جز در پناه حقّ کناره جوئيد درخت بارور شويد و اختران افق انور گرديد خادمان حقّ شويد و فدائيان آن دلبر در خاور و باختر گرديد به خلق و خوی بهائی باشيد و به جان و دل ربّانی گرديد دشمنان را دوستان شمريد و بدخواهان را خيرخواه دانيد جفاکاران را وفاکار شماريد نادانان را دانا گمان کنيد و وحشيان را مونس دل و جان پنداريد يعنی به گنهکار و جفاکار و دشمن خونخوار چنان رفتار نمائيد که به يار وفادار و همدم اسرار معامله مينمائيد. مقصود اينست که خير محض باشيد و موهبت صرف نظر به لياقت و استحقاق خلق ننمائيد. در هر دور و کوری امر به محبّت و مدارا وارد ولی بهانه‌ای در ميان بود و آن استحقاق و عدم استحقاق که فلان شخص مبغض و مدبر است و فلان مرد خونخوار و متنفّر و اگر عفوی در ميان بود شماتت و ملامت نيز با عفو و سماحت همعنان ولی در اين دور جميع اين امور منسوخ و محبّت و مهربانی از دل و جان با جميع ملل منصوص.

